

۱-۱۱

جمع بندی

برنامستر

انسان بی نهایت...

Borna.montazer.ir

«آدم»

کیه

۹

چه ربطی

به

بی نهایت

داره؟

اگه ربط

خودمون رو با
بی نهایت

تفهمیم؛

چی

میشه؟



■ کار قلب شگفت انگیز من چیست؟

قلبم روزی چه می‌کند که سالم بمانم؟



سلامت قلب شگفت انگیز من به چی بستگی داره؟
مجله های قبلی رو خوندین دیگه ان شاء الله؟ چیا گفته بودیم؟
خب خب، نترس امتحان میگیریم ازت! خودم میگم الان!
تا حالا فهمیدیم که یه موجود بی نهایتی هست و چون قلب شگفت انگیز ما
یا همون بخش اصلی و انسانی مون بینهایتیه، ما هم عاشق بینهایتیم!
حالا سوال اینجاست که ما اینجا چه کار میکنیم؟
خدا واسه چی ما رو آفریده؟
اصلا چرا دنیا؟
مگه خدا به چشم گفتن و حرف گوش کردن ما نیاز داشته که ما رو آفریده؟

■ قلب شگفت انگیز من



QR کد را اسکن کنید.



میدونین خدا کار بیخودی نمیکنه، به چشم گفتن و حرف گوش دادن های ما هم نیازی نداره؛ اما خودش گفته که رب و مربی ماست. خب، شبیه شدن به مربی هم که بدون گوش دادن حرفش امکان نداره! اصلا هر کی به مربیش بهتر چشم بگه و تمریناتش رو بهتر انجام بده، بیشتر شبیه مربیش میشه.

خدا چون خودش بینهایت و آخر همه کمالاته، میخواد که ما هم مثل خودش بزرگ و بینهایت بشیم! واسه همینم از همه اسم ها و کمالات خودش تو وجود ما هم گذاشته؛ یعنی ما پتانسیل بینهایت شدن داریم، فقط باید به خورده همت داشته باشیم و تو باشگاه دنیا خودمون رو بسپریم به مربی مون و تمرینای سبک و سنگینش!

• خونه اصلی من!

درسته که ما از وقتی که چشم باز کردیم تو دنیا بودیم و انقدر بهش عادت کردیم که فکر میکنیم خونه اصلی مونه! اما حقیقتش اینه که زندگی ما از قبل از دنیا شروع شده، چند وقتی هم تو دنیا هستیم، اما اصل خونه و زندگی مون جای دیگه است، یعنی در واقع به همون جایی برمیگردیم که ازش اومدیم. که البته اگه اینو ندونیم مثل آدمای سرگردون دور خودمون می چرخیم و خیلی هنر کنیم، از پس کارهای روزمره و دنیایی مون برمیایم. ولی خب کلا هدف ما از بودن تو این دنیا چیز دیگه است. ما از پیش خود خدا یعنی بینهایت اومدیم اینجا، بعدش هم دوباره باید برگردیم همون جایی که بودیم. فقط کارمون تو دنیا اینه که روی خودمون کار کنیم و با کمک قانون های دنیا اسم و صفت های خدا رو تو قلب شگفت انگیز خودمون شکوفا کنیم، یعنی بودن ما توی دنیا هم واسه شبیه شدن به خداست و هم هماهنگ شدن با شرایط عالم نامحدود و بینهایتی که قراره بهش برگردیم، یعنی آخرت!

• ضرب در بی نهایت



ضرب در بی نهایت

borna.montazer.ir

QR کد را اسکن کنید.



• بدون تخصص کجا برم!

قبول دارین هر کاری متخصص خودش رو میخواد؟ جالبه که ما واسه انتخاب کردن یه هندونه شیرین یا یه گیم استیشن باحال نیاز به متخصص رو احساس میکنیم، اما وقتی نوبت به خودمون که پیچیدهترین و کاملترین موجود این خلقتیم، نه! آخه عقل حکم میکنه که آدم توی چهارتا مرحله!

• تعریف کردن یه سیستم و وسیله

• راه اندازیش

• استفاده کردن ازش

• و اصلاح و تعمیر بعد از خرابیش

یا مستقیم بره پیش سازنده اش، یا اگه نشد بره پیش کسی که مورد اعتماد و تایید سازنده باشه، مثلا نمایندگی مجارش! حالا اینکه ما چه جوری داریم به خودمون نگاه میکنیم و از عقلمون چه انتظارهایی داریم که با این همه پیچیدگی هیچ نیازی به رفتن پیش متخصص نمیبینیم، بماند!

آخه هر جوری هم که حساب کنیم عقل ما تنهایی به بعضی چیزها نمیرسه! مثلا اینکه از کجا اومدیم، قراره کجا بریم، یا اصلا اونجایی که می‌خوایم بریم چیا لازم داره؟ ولی خب از اونجایی که خدا خیلی مهربونه، خودش واسه مون نماینده های معصوم و بدون اشتباهش رو فرستاده تا حیرون و سرگردون نباشیم! چون یه جورایی ضرر و خسارت رفتن پیش متخصص اشتباه کمتر از نرفتن پیش متخصص نیست، اونم توی همچین مسئله ای که کل زندگی یا بهتره بگیم راحتی یا ناراحتی ابدیمون بهش وابسته است!

• حالا چرا شبیه امام؟

خب حالا مسئله اینجاست که چه جوری شبیه خدایی بشیم که اصلا نمیتونیم ببینیمش؟

میدونین ما اگه میخوایم به هدف خلقتمون برسیم و شبیه خدایم باشیم باید بریم پیش متخصص! اما نه متخصص گوش و حلق و بینی یا متخصص داده‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی! پیش اون متخصصی که خدا خودش واسمون تعیین کرده و هرچی واسه سلامت ما و قلب شگفت انگیزمون لازم بوده در اختیارش گذاشته! یعنی هم میدونه ما دقیقا کی هستیم! هم میدونه از کجا اومدیم، قراره کجا بریم و اصلا تو این دنیا چه کار داریم و از همه مهمتر این مسیر رو چه جوری باید بریم که آخرش سالم و سلامت به مقصد برسیم!

یادتونه گفتیم که خدا بینهایت مطلقه؟ خب ما که نمیتونیم بینهایت رو ببینیم و مستقیم باهاش ارتباط بگیریم! ولی خدا که رب و مربی مهربون ماست، عالی‌ترین نمونه از خودش رو واسه مون فرستاده تا با دیدنش قشنگ دستمون بیاد که منظور از اسم‌ها و صفت‌هایی که باید بهشون شبیه بشیم چیه! این عالی‌ترین نمونه از خدا که بالاترین تجلی از تموم اسم‌ها و صفت‌های خداست، همون مثل اعلی یا خلیفه اللهه که میشه پیامبر یا امام! یعنی بین تمام موجودات این عالم بالاترین ظرفیت رو داره و آیینه کامل همه اسم‌ها و صفت‌های خداست. واسه همین هم شبیه شدن به امام و خلیفه الله میتونه دقیقا ما رو به خدا که بینهایت مطلقه برسونه!

XX هیچی بدتر از این نیست که ما خودمون رو درست نشناسیم XX

اصلا علت مشکلاتی که آدماتوی دنیا دارن
همینه که خود واقعی‌شون رو نمیشناسن

ما برای شناخت خودمون همه ش امروز و فردا میکنیم

در نتیجه دنیا و آخرتمون هم خراب میشه

• آخرت چه شکلیه؟

حالا اگه ندونیم آخرت چه شکلیه و چی میخواد، چه جوری میخوایم خودمون رو واسش آماده کنیم؟

خب واسه فهمیدن بعضی چیزها راهی به جز مقایسه نداریم. ویژگی های اون دنیا هم یکی از همون چیزهاییه که فقط خالقمون یا متخصص معصومی که از طرف خدا اومده، ازش خبر داره. و بهمون گفته که نسبت دنیا با آخرت مثل همون نسبت رحم مادر به دنیاست؛ حالا این نسبت بین همه چی از پیچیدگی و بزرگی و امکاناتشون گرفته تا ویژگی هایی که دارن و خیلی چیزای دیگه هم برقراره!

یعنی همون جوری که رحم مادر تو دنیاست و دنیا احاطه اش کرده، دنیا هم تو آخرته و با اون احاطه شده.

یا اگه فاصله بچه ای که تو شکم مادرشه با دنیا به اندازه یه تولده، فاصله ما هم با آخرت درست اندازه یه تولده که البته اسمش رو گذاشتیم مرگ! یه جنین تا وقتی تو رحم مادرشه فکر میکنه اونجا اصله و بیرون از کیسه آب و جفت و بندناف خبری نیست؛ درست مثل ما که به دنیا عادت کردیم و شیفته رنگ و لعاب و مزه ها و قشنگیاش شدیم! ولی خب دنیا هم مثل رحم فقط یه جای موقت برای ساختن ابزاره و ما رو واسه رفتن به عالم بعدیش که جای اصلیه آماده میکنه! بذارین راحتتون کنم، اگه ما قلب شگفت انگیز خودمون رو واسه آخرت آماده نکنیم، سهممون از اون همه امکانات فقط میشه حسرت و عذاب! با این تفاوت که چون آخرت خیلی خیلی بزرگتر و پیشرفته تر از دنیاست، حسرت و عذابش هم به همون نسبت از حسرت های دنیا بیشتره! فقط کافیه چند ثانیه بزرگی و امکانات دنیا رو با فضای تنگ و تاریک رحم مقایسه کنیم تا حساب کار دستمون بیاد!

البته این معنی‌اش این نیست که رحم مادر ارزشی نداره یا دنیا نسبت به آخرت بی اهمیتته ها! چون رحم با اینکه خیلی خیلی کوچیکتره اما قدرت سازندگی‌ش فوق العاده است؛ در این حد که در عرض نه ماه از یه سلول بهمون یه آدم تحویل میده، ولی تو دنیا اگه هزار سال هم صبر کنیم، دستی که از دست داده باشیم، دوباره در نمیاد! به همین نسبت هم کاری که تو رَحِم دنیا در عرض یه ساعت حل و فصل میشه، ممکنه تو آخرت به اندازه چند ده هزار سال ازمون وقت بگیره.

دوستم



- بعضیا هستن که فکر میکنن این حرفا همه اش کشکه! حتی امید هم قبل از خوندن کتاب «خارج از چارچوب» اینجوری فکر میکرد؛ راستی تو این کتاب رو خوندی؟!



QR کد را اسکن کنید.

حالا سوال اینجاست که اگه رحم انقدر مهمه و قوه و قدرت داره، پس چرا واسه همیشه تو رحم نمی مونیم و ازش درمیایم؟ میدونین چیه، رحم به همون نسبت که قوه اش بالاست، فعلیتش پایینه، یعنی درسته که توش میتونیم کلی ابزار بسازیم، ولی خب اونجا اصلا امکان استفاده از این ابزارها رو نداریم؛

مثل یه جنینی که تو شکم مادرش با اینکه پا ساخته ولی نمیتونه دوچرخه سواری کنه یا حتی با پای خودش راه بره؛ چون اون ابزار رو واسه یه جای دیگه ساخته، یعنی واسه دنیا! ولی خب دنیا تو این شرایط درست برعکس رحم مادر عمل میکنه؛ چون فعلیت زیادی داره و جای استفاده از ابزارهایی که ما واسه خودمون تو رحم مادر ساختیم.

جالبه که طبق قانون نسبت، دنیا هم جلوی آخرت مثل رحم عمل میکنه؛ یعنی مثل یه رحم قوه اش زیاده و فعلیتش کم! پس میشه توش کلی ابزار ساخت؛ البته ابزارهایی که به درد آخرت میخورن یعنی همون اسم و صفت های خدا که باید تو قلب شگفت انگیز ما باشن!

البته اینم یادمون نره که تو هر رحمی که باشیم، فرصت سازندگی مون فقط همونجاست و به محض بیرون اومدن فرصتمون تموم میشه! البته کاملاً هم با عقل جور درمیاد، چون چیزی که به فعلیت رسیده نمیتونه دوباره به حالت بالقوه اش برگرده؛ درست مثل کرمی که حالا پروانه شده و نمیتونه دوباره کرم بشه!

• چی با خودم میبرم؟

حالا که فهمیدیم آخرت چیه و چه جوری میشه ویژگی هاش رو فهمید، نوبت به این رسیده که بفهمیم اصلاً چی رو میشه به آخرت برد؟
آخه همون جوری که یه جنین همه بند و بساطی که تو رحم مادر داره و با کمکش ابزارهای دنیا رو میسازه رها میکنه و فقط خودش به دنیا میاد، ما هم موقع خروجمون از دنیا و تولدمون به آخرت، بدنمون رو جا میذاریم و فقط با قلبمون میریم! واسه همین هم تنها چیزی که باید تو این دنیا روش سرمایه گذاری کنیم تا سالم متولد بشیم، قلبمونه!

البته این قلبی که ازش حرف میزنیم با اون قلبی که توی سینه مون تاپ تاپ میکنه فرق داره ها! یعنی منظور ما از این قلب شگفت انگیز همون فرمانروای وجودمونه که در واقع خود حقیقی ماست! به زن و مرد بودن و سنمون و اینکه کلاس چندمیم یا چه مدرکی داریم هم ربطی نداره! اصلا ساختارش یه جوریه که کلا از جنس ماده نیست! واسه همین هم برای زندگی کردن تو این دنیای مادی یه جسمی میخواد که بتونه روش سوار بشه و کارهاش رو پیش ببره.

یادتونه گفتیم که زوج مناسب قلب شگفت انگیز ما خداست؟ پس هر چی دیگه توی قلبمون بیاد، جا رو واسه خدا که اصلی ترین چیزیه که باید تو قلبمون باشه کم میکنه! یعنی یه جورایی از حال سلامت درش میاره و ناسالمنش میکنه. تازه روی تصمیم ها و انتخاب های بعدیش هم اثر میذاره، ولی خب با این حساب تکلیف بقیه چیزهای زندگی مون چی میشه؟ اگه قراره پول و قشنگی و شغل و خانواده رو اینجا بذاریم و بریم، پس اصلا واسه چی هستن؟ میدونین اینا همه شون مثل یه ابزارند واسه به دست آوردن قلب سلیم. اصلا فکرش رو کردین که اگه پول و دارایی نباشه، چه جوری میخوایم مثل خدا جواد و کریم بشیم؟

یا اگه دوست و خانواده ای نباشه چه جوری رحمان و رحیم بودن رو تمرین کنیم؟ ولی خب مسئله اینجاست که جای این چیزها توی قلب شگفت انگیز ما نیست، اینا قراره کمک کنن که زودتر به مقصد برسیم، نه اینکه خودشون بشن هدف و مقصد ما! درسته که قلب سلیم دیدنی نیست ولی خب از روی نشونه هاش میشه فهمید اوضاع توش از چه قراره؟ قلب ما هر چی سالم تر باشه، شادی و آرامش و مهربونی مون هم بیشتره. خب طبیعتا یه قلب سالم هم میتونه خانواده اش رو بهتر اداره کنه، هم میتونه تو شغل و درس و مدرسه اش موفق تر عمل کنه.

اما واسه سلامت قلب فقط اینا کافی نیست! ما باید خیلی حواسمون به ورودی های قلبمون و اون چیزهایی که توش می ریزیم باشیم! چون همین فیلم و کلیپ هایی که میبینیم، گیم هایی که بازی میکنیم، موزیک هایی که گوش میدیم، چیزهایی که میخوریم یا میخونیم یا حتی آدم هایی که باهاشون برخورد داریم، جزء ورودی های قلبمون به حساب میان! واسه همین هم قابلیتش رو دارن که قلب شگفت انگیز ما رو سالم و قوی نگه دارن یا بزتن درب و داغونش کنن!

مهم ترین هدفی که باید کل زندگیمون رو با اون تنظیم کنیم، چیه؟!
روی چه حسابی مطمئن بشیم از این هدف؟!
حالا چه جوری بهش برسیم؟!
اگه این سوالا هنوزم توی فکرت هست! کهکشان درون رو با دقت ببین:

■ چی با خودم میبرم؟



■ قلبم رو از چی پر کنم؟

خب همون جور که هر چیزی نمی تونیم بخوریم و چیزی که باهامون سنخیت نداشته باشه، کلا سیستم ما رو به هم می ریزه، تو قلبمون هم باید چیزی بریزیم که باهاش هماهنگ باشه.

یادتونه گفتیم که قلبمون ماده نیست و از جنس خدا و بینهایت؟ همون خدایی که خودش رو نور آسمون ها و زمین معرفی کرده؟ پس اگه میخوایم قلبمون رو از چیزی پر کنیم که باهاش بسازه، باید از جنس نور باشه. این جوری هم به خدا شبیه تریم و قلبمون سالمتره، هم با شرایط و زندگی آخرت هماهنگیم و غم و غصه ای نداریم، یعنی میدونین کلا قاعده اش اینجوریه که هر چی ما رو به اسم و صفت های خدا نزدیک کنه، بهمون نور میده و بیشتر به خدا شبیهمون میکنه. هر چی هم که ما رو از اسم ها و ویژگی های خدا دور کنه، واسمون نار و آتیش داره و میزنه قلبمون رو درب و داغون میکنه؛ که اون وقت نه تو دنیا شادی و آرامش داریم، نه تو آخرت راحتیم!

حالا درست مثل جنینی که مدام در حال کاره، ما هم توی دنیا مدام در حال کسب نور و ناریم؛ یعنی توی هر لحظه و هر انتخابی یا نورش رو میگیریم و به خدا نزدیکتر میشیم، یا نارش رو انتخاب میکنیم و از هدف خلقتمون دورتر میشیم؛ اگر هم فکر کردیم که میتونیم اون وسط بشینیم و بیطرف باشیم، سخت در اشتباهیم؛ چرا؟ چون داریم وقت کمی که تو رحم دنیا داریم رو از دست میدیم.

■ غیب چیه؟

می دونستین همه این حرفهایی که ما زدیم مربوط به غیب و ملکوتیه؟ چون داره از عالمی خبر میده که پشت پرده و علت این دنیاست و داره اداره اش میکنه. درست مثل دنیا که ملکوت جنین به حساب میاد و کارها و برنامه های جنین رو اداره میکنه؛ این جوری بگم که کلا بودن جنین به بودن مادر و دنیا که ملکوتش وابسته است واگه نباشن، خودش هم وجود نداره! ولی خب تا جنین از رحم بیرون نیاد، نمیتونه ملکوت خودش رو ببینه؛ درست مثل ما که تو دنیایی هستیم که داره با غیب و ملکوت خودش اداره میشه. غیب و ملکوتی که علت وجود دنیای ما هستن، ولی ما هم تا از دنیا بیرون نیایم یا ازش فراتر نریم، نمیتونیم این غیب و ملکوت رو ببینیم.

حالا چرا ملکوت مهمه؟ چون کلا بودن ما و همه کارهامون به ملکوت وابسته است؛ یعنی اگه ارتباطمون رو باهاش از دست بدیم، سقط میشیم و به فنا میریم. ولی خب یه فرقی بین رابطه ما با ملکوتمون و جنین با ملکوت خودش هست که همیشه به راحتی ازش گذشت. اون هم اینکه جنین واسه خودش حق انتخاب نداره و کلا داره طبق برنامه ای که دنیا یا همون ملکوتش واسش میچینه، جلو میره؛ اما ما چون اختیار داریم، خودمون وظیفه داریم رابطه لحظه به لحظه مون رو با ملکوتمون و غیب حفظ کنیم، تا تو رحم دنیا سقط نشیم و به فنا نریم؛ درست مثل یه بچه کلاس اولی که معلم همه جوره هواش رو داره تا بتونه به هدفی که واسش در نظر گرفتن برسه، در مقایسه با دانشجویی که خودش باید تلاش کنه و دنبال استاد بره تا درسی که برداشته رو به ثمر برسونه!

حالا برای اینکه کل مفهوم درست و حسابی توی قلبت بشینه؛ حتما حتما با دقت چراغ رو گوش کن:



QR کد را اسکن کنید.

Borna.montazer.ir